

اصغر پورزاد

چهره ماندگار موسیقی درگذشت



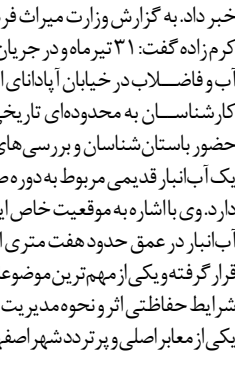
اصغر پورزاد از از تأثیر گذار ترین نوازندگان تار جهرم (استان فارس) و چهره ماندگار موسیقی در ۱۰۰ سالگی درگذشت.اصغر پورزاد مشهور به محمدی،

متولد سال ۱۳۰۵ در جهرم، از حدود ۱۴ سالگی به‌صورت خودآموز نواختن تار را آغاز کرد و بیش از هشت‌دهه‌از عمر خود را وقف اعتلای موسیقی اصیل ایرانی و آموزش هنر جوانان این دیار کرد، به گزارش ایسنا، او از تأثیر گذار ترین نوازندگان تار در جهرم بود و در طول سال‌ها فعالیت هنری، شاگردان بسیاری را تربیت کرد و نقشی ماندگار در حفظ و انتقال هنر موسیقی سنتی ایفا کرد. به پاس بیش از ۸۰ سال تلاش هنرمندانه، از او در دهمین جشنواره موسیقی نواحی ایران در کرمان، جشنواره موسیقی فجر، چهارمین جشنواره تکنوازان تهران و دهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی تقدیر شده‌است.

□□□

کشف آب‌انبار تاریخی در حفاری خیابان آبادانای اصفهان

مدیر کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان اصفهان از کشف یک آب‌انبار تاریخی در حفاری خیابان آبادانا و توقف عملیات عمرانی برای مستندسازی خبر داد. به گزارش وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، امیر کرم زاده گفت: ۳۱ تیرماه و در جریان حفاری‌هایی که شرکت آب وفاضلاب در خیابان آبادانای اول اصفهان انجام می‌داد، کارشناسان به محدوده‌ای تاریخی برخورد کردند که پس از حضور باستان شناسان و بررسی‌های اولیه مشخص شد بقایای یک آب‌انبار قدیمی مربوط به دوره صفویه در این محدوده وجود دارد. وی با اشاره به موقعیت خاص این کشف تاریخی افزود: این آب‌انبار در عمق حدود هفت متری از سطح فعلی خیابان آبادانا قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین موضوعات در مرحله کنونی بررسی شرایط حفاظتی اثر و نحوه مدیریت آن با توجه به قرار گرفتن در یکی از معابر اصلی و پر تردد شهر اصفهان است.



□□□

کتاب سال فراخوان داد

چهل و چهارمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بهمن ۱۴۰۵ بر گزار می‌شود. برای این دوره بخشی ویژه وحدت و دفاع ملی نیز ایجاد شده است. به گزارش

روابط عمومی و امور بین الملل خانه کتاب و ادبیات ایران، بر اساس این فراخوان، دبیر خانه جایزه کتاب سال از ناشران، پژوهشگران، محققان، مولفان، مترجمان و مصححان دعوت می‌کند تا ثبت‌نام در تارنمای اینترنتی ketab.ir، ketabsal، کتاب یا کتاب‌های پیشنهادی خود را به این دبیر خانه این جایزه ارسال کنند. دبیر خانه جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش ویژه این دوره از جایزه کتاب‌های مربوط به «وحدت و دفاع ملی: جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان» را دارای رزایی می‌کند. متقاضیان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۶۶۳۲۰۱۹۱۰۰ داخلی ۲۲۱ تا ۲۷۸ تماس بگیرند.

□□□

معرفی نمایندگان انجمن ها: مجمع عمومی عادی خانه هنرمندان برگزار شد

مجمع عمومی عادی خانه هنرمندان ایران با حضور نمایندگان صنف هنری، ۲۹ تیرماه برگزار شد. محمد مهدی عسگرپور، مدیر عامل خانه هنرمندان ایران در این آیین،

ضمن ارائه یک گزارش، دربار هر بخش نماینده خانه‌ها دعای سوی نمایندگان صنف، توضیحاتی ارائه داد و اعضای شورای عالی خانه هنرمندان ایران، طبق معرفی صنف و با رای مجمع عمومی به شرح زیر انتخاب شدند: ایرج راد به عنوان نماینده خانه تئاتر، علی شیرازی به عنوان نماینده انجمن خوشنویسان ایران، بهرام کلهرنیا به عنوان نماینده انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران، حمیدرضا ناصر نصیر به عنوان نماینده جامعه مهندسان معمار ایران، امیر علیخانی‌راد (راد) به عنوان نماینده انجمن هنرمندان نقاش ایران، فاطمه راکعی به عنوان نماینده انجمن شاعران ایران، حمیدرضا نوربخش به عنوان نماینده خانه موسیقی ایران، نگار نادری پور به عنوان نماینده انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران، منوچهر شاهسواری به عنوان نماینده خانه سینما، کمال طباطبائی به عنوان نماینده انجمن تصویرگران ایران، مجتبی قربانی شاه کوچکی به عنوان نماینده انجمن هنرمندان سرامیک ایران، فرزاد هاشمی به عنوان نماینده انجمن عکاسان ایران، محمدباقر اعلمی به عنوان نماینده شهر دار تهران، محسن زین‌العابدینی بزرس خانه هنرمندان ایران و بهداد لاهوتی بزرس خانه هنرمندان ایران. همچنین، آیدین ظریف به عنوان یازس علی‌الدل انتخاب شد. تصویب صورت‌های مالی منتهی به انتهای سال ۱۴۰۴ از دیگر بخش‌های این مجمع عمومی بود.

□□□

خالق موسیقی جادویی «پلنگ صورتی» درگذشت



پلاس جانسون، نوازنده افسانه‌ای ساکسوفون که با اجرای سولو و به‌یادماندنی خود در تم اصلی فیلم کلاسیک «پلنگ صورتی» به شهرتی جهانی دست یافت، در ۹۴ سالگی در لس آنجلس چشم‌از جهان فروبست. به گزارش فرارو، پلاس جانسون که ۱۵ جولای (۲۴ تیرماه) درگذشت، بیش از هر چیز با ملودی خیره‌کننده ساکسوفون در فیلم «پلنگ صورتی» (۱۹۶۳) شناخته می‌شود. او این قطعه را باهمراهی «هنری ملانچینی»، آهنگساز بزرگ آمریکایی، تنها در دویرداشت ضبط کرد؛ اجرائی که چنان در خشن بود که نه تنها تحسین حاضران در استودیو را برانگیخت، بلکه راه را برای کسب جوایز متعدد، از جمله سه جایزه گرمی و نامزدی اسکار برای آهنگساز این اثر هموار کرد. این موسیقی متن، بعدها در رتبه بیستم لیست ۱۰۰ موسیقی متن برتر تاریخ سینما از نگاه «هئوسه فیلم آمریکا» قرار گرفت.

درباره نمایش «اینجا سال مندند» به نویسندگی و کارگردانی مهدی صمیمی

چند پیرزن عزم خروج از سرای سالمندان را دارند



محمدحسن خدایی

و مرگ در طول تاریخ پش، همیشه همسایه یکدیگر بوده و فرار سیدن سالخوردگی با مات شدن پنجره‌های آدمی نسبت به جهان واقعی همراه می‌شود.

پیری با تحلیل رفتن بنیایی و شتوایی، از دست رفتن یک به یک عزیزان و تبدیل آنان به اموری مربوط به گذشته ممزوج است. فرد سالمند به تدریج از جهان صلب بیرون فاصله می‌گیرد و به جهان لغزنده درون می‌خزد تا شاید دشواری وضعیت ناگوار پیش آمده را تاب آورد و توان تحمل داشته باشد. استعاره‌ای از عقب کشیدن اسب وجود در رویارویی با شیخ مرگ، بلند شدن گام‌های مرگ و نزدیکی محتمو فرجام زندگی.

اما در جهان مدرن، پیشرفت علم به کمک انسان می‌آید تا عده جاودانگی داده شده و علاچی برای مرگ و نیستی یافته شود. همچنان که «پیری هراسی» در دل یک فرهنگ «جوان-پرست»، امری است فراگیر، بنابراین می‌بایست به هر شکل ممکن، این وضعیت ناپهناخ را کنار گذاشت و از فلاکت پیری رهایی یافت. در این مسیر دشوار میل به جاودانگی،

پرده نقره‌ای

شهرزاد این روایت، قصه نمی‌گوید:

«هزار و یک شب»، در دام فریب بصری

پرورنده نقد و بررسی برحاشیه‌ترین سریال نمایش خانگی در آینه نقد



کنند، او را در هزارتوی زیبایی بصری و پرش‌های بی‌پاسخ رها سازد.

محمد تقی زاده

غلبه فرم بر محتوا؛ وقتی قاب‌های سینمایی، بار روایت را به دوش نمی‌کشند

«هزار و یک شب» از همان قسمت نخست با وسواسی ستودنی در فرم، خود را معرفی کرد. دوربین آرام و حساب‌شده، طراحی صحنه‌ی پر جزئیات و لوکس، موسیقی متن دقیق، نورپردازی کاملاً سینمایی و لوکیشن‌های چشمگیر، همگی فریاد می‌زدند که با اثری مواجهیم که می‌خواهد زبان تصویری شبکه نمایش خانگی را از تقاده‌ها در آید. انتخاب‌ها در ذات خود نه تنها قابل دفاع، بلکه برای بلوغ این مدیوم کاملاً ضروری بود؛ چرا که تکرار فرمول‌های پیش‌پاافتاده و آپارتمانی، راهی به سوی توسعه سینمایی ندارد.

اما مسئله از جایی آغاز شد که این جهان پرزرق‌وبرق، از یک داستان منسجم، جان دار و کثش‌دار تغذیه نمی‌کرد. مهم‌ترین و وارنده‌ترین نقد به سریال آن است که کیفیت تولید، ده‌ها قدم جلوتر از کیفیت فیلمنامه حرکت می‌کند. گویی فیلمنامه نتوانسته است هم‌پای امکانات بی‌نظیر تولید رشد کند و بالنده شود. نتیجه این نابرابری فاحش آن شد که مخاطب به جای آنکه درگیر سر نوشت شخصیت‌ها شود، محو تماشای زیبایی‌های قاب‌ها و کیفیت اجرا باقی ماند.

در اینجا با پدیده‌ای مواجهیم که می‌توان آن را «حافظه کاری در روایت در کنار جسارت در تولید» نامید. سریال مدام وعده می‌دهد که حقیقتی بزرگ و تکان دهنده در پس پرده پنهان است، اما فاصله میان طرح پرسش و ارائه پاسخ چنان طولانی و فرساینده می‌شود که مخاطب پیش از رسیدن به پاسخ، ارتباط عاطفی خود را با داستان از دست می‌دهد. «هزار و یک شب» بیش از آنکه پروژه‌ای مبتنی بر روایت باشد، پروژه‌ای مبتنی بر تولید است؛ اثری که با تمام وجود ثابت

گذاشته‌ای می‌پردازد که حافظه‌شان را تا حدودی از دست داده و به مثابه توده‌ای از اندام انسانی، مدام شکل عوض کرده و هویت اجتماعی‌شان را نمی‌توانند مقابل دیگران به اجرا در آورند. قصه نمایش در رابطه با پیرزنانی است بی‌نام و نشان که در آخرین روزهای برپا ماندن یک سرای سالمندی، این فرصت را می‌یابند که عزیز کسی شوند و از این مکان برای همیشه بروند. آنان تا قبل از این فرصت، زندگی معلق خویش را از طریق حرفای مداوم و مرور خاطرات غیر قابل اعتمادی می‌گذرانند که ابطال ناپذیر می‌نماید.

این پیرزنان که حتی نام خود را فراموش کرده‌اند، با اعتماد به نفس مثال‌زدنی، رویدادهای گذشته را چنان به یاد می‌آورند که به نظر بی‌کم و کاست می‌آید. اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است و گفتار جمعی این چهار نفر، در راستای برساختن یک گذشته تخیلی عمل می‌کند که نمی‌توان صحت و سقم آن را به درستی سنجید.

از نکات خوب اجرا می‌توان به این نکته اشاره داشت که بازیگران جوان نمایش، بی آن که دست به صداسازی بزنند یا ژست‌های دوران پیری را با تصنع اجرا کنند، سالمندی را به شکل خلاقانه‌ای رویت‌پذیر کرده و جهان مخص خود را ساخته‌اند. این چهار نفر با مهارتی قابل اعتنا، بدن فرسوده دوران سالمندی را خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

نمایش «اینجا سال مندند» مهدی صمیمی که ذیل پروژه تجربی هورباکس «مجموعه کاخ هنر» این فرصت را یافته که در پنج اجرا میزبان مخاطبان خویش باشد، به شیوه خلاقانه‌ای ر زنان پا به سن

نمایش «اینجا سال مندند» مهدی صمیمی که ذیل پروژه تجربی هورباکس «مجموعه کاخ هنر» این فرصت را یافته که در پنج اجرا میزبان مخاطبان خویش باشد، به شیوه خلاقانه‌ای ر زنان پا به سن

نمایش «اینجا سال مندند» مهدی صمیمی که ذیل پروژه تجربی هورباکس «مجموعه کاخ هنر» این فرصت را یافته که در پنج اجرا میزبان مخاطبان خویش باشد، به شیوه خلاقانه‌ای ر زنان پا به سن

نمایش «اینجا سال مندند» مهدی صمیمی که ذیل پروژه تجربی هورباکس «مجموعه کاخ هنر» این فرصت را یافته که در پنج اجرا میزبان مخاطبان خویش باشد، به شیوه خلاقانه‌ای ر زنان پا به سن

نمایش «اینجا سال مندند» مهدی صمیمی که ذیل پروژه تجربی هورباکس «مجموعه کاخ هنر» این فرصت را یافته که در پنج اجرا میزبان مخاطبان خویش باشد، به شیوه خلاقانه‌ای ر زنان پا به سن

کر صنعت سریال سازی ایران از نظر امکانات فنی یک گام بزرگ به جلو برداشته، اما زبان روایی اش هنوز در همان نقطه پیشین در جامی زند و توانایی حمل این بار سنگین بصری را ندارد.

توهم معما: مرز بازی یک میان «تعلیق» و «تعویق»

مصطفی کیایی در این مجموعه تلاش کرد از الگوی روایت خطی و مستقیم فاصله بگیرد و چند مسیر داستانی را به‌طور هم‌زمان پیش برده الگویی که در سریال‌های معمایی جهان بسیار رایج است. اما در نظریه روایت، این شیوه زمانی موفق است که هر داستان فرعی در نهایت ضرورتی برای حضورش در روایت اصلی پیدا کند و نکهای از پازل بزرگ‌تر را تکمیل نماید. در «هزار و یک شب»، بسیاری از خطوط داستانی بیش از آنکه مکمل یکدیگر باشند، موازی هم حرکت می‌کنند و مخاطب زمان زیادی را صرف آشنایی با موقعیت‌هایی می‌کند که پیوندشان با روایت اصلی یا بسیار دیر آشکار می‌شود یا اصلاً تعیین‌کننده نیست.

همین موضوع باعث شد بسیاری این سریال را با غول‌های ژانر معمایی مانند Dark، Lost یا 1899 مقایسه کنند. اما این مقایسه تنها در فضا سازی و تعدد رازها صدق می‌کند و نه در پیچیدگی و مهندسی دقیق فیلمنامه. در آثار شاخص جهانی، هر قسمت دست کم بخشی از معمارا آشکار و هم‌زمان معمایی تازه‌ای خلق می‌کند تا جهان داستان غنی‌تر شود. اما در «هزار و یک شب»، گاه تنها بر حجم ابهام افزوده می‌شود، بی آنکه اطلاعات تازه‌ای به دست مخاطب برسد.

تفاوت میان «تعلیق» و «تعویق» دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود. تعلیق، مخاطب را مشتاق نگه می‌دارد و حس می‌کند پاسخ نزدیک است؛ اما تعویق بیش از اندازه تنها زمان رسیدن به پاسخ را طولانی می‌کند و به فرسایش کنجکاوی و در نهایت خستگی مخاطب می‌انجامد. ریتم کند سریال نیز از همین عدم تعادل ناشی می‌شود؛ کندنی زمانی به نقطه ضعف تبدیل می‌شود که هر قسمت اطلاعات تازه‌ای متناسب با زمان صرف‌شده در اختیار مخاطب قرار ندهد و داستان به جای پیشروی، دور خور بچرخد.

شهرزاد کیایی سکوت کرد؛ زن به مثابه حافظان راز

شاید بتوان چالش برانگیزترین و در عین حال عمیق‌ترین بخش سریال را در نسبت آن با عنوانش، یعنی «هزار و یک شب» جست. انتخاب این عنوان، انتظار بازخوانی معاصر یکی از مهم‌ترین متون روایی شرق را ایجاد می‌کرد. اما سریال به اقتباس مستقیمی از آن متن است و نه شهرزادی در آن قصه می‌گوید.

گذاشته‌ای می‌پردازد که حافظه‌شان را تا حدودی از دست داده و به مثابه توده‌ای از اندام انسانی، مدام شکل عوض کرده و هویت اجتماعی‌شان را نمی‌توانند مقابل دیگران به اجرا در آورند. قصه نمایش در رابطه با پیرزنانی است بی‌نام و نشان که در آخرین روزهای برپا ماندن یک سرای سالمندی، این فرصت را می‌یابند که عزیز کسی شوند و از این مکان برای همیشه بروند. آنان تا قبل از این فرصت، زندگی معلق خویش را از طریق حرفای مداوم و مرور خاطرات غیر قابل اعتمادی می‌گذرانند که ابطال ناپذیر می‌نماید.

این پیرزنان که حتی نام خود را فراموش کر کرده‌اند، با اعتماد به نفس مثال‌زدنی، رویدادهای گذشته را چنان به یاد می‌آورند که به نظر بی‌کم و کاست می‌آید. اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است و گفتار جمعی این چهار نفر، در راستای برساختن یک گذشته تخیلی عمل می‌کند که نمی‌توان صحت و سقم آن را به درستی سنجید. از نکات خوب اجرا می‌توان به این نکته اشاره داشت که بازیگران جوان نمایش، بی آن که دست به صداسازی بزنند یا ژست‌های دوران پیری را با تصنع اجرا کنند، سالمندی را به شکل خلاقانه‌ای رویت‌پذیر کرده و جهان مخص خود را ساخته‌اند. این چهار نفر با مهارتی قابل اعتنا، بدن فرسوده دوران سالمندی را خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

به دیگر سخن، در این نمایش به مانند اجرای «سرادران کارا اما زوفا» اشکان خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

به دیگر سخن، در این نمایش به مانند اجرای «سرادران کارا اما زوفا» اشکان خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

به دیگر سخن، در این نمایش به مانند اجرای «سرادران کارا اما زوفا» اشکان خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

به دیگر سخن، در این نمایش به مانند اجرای «سرادران کارا اما زوفا» اشکان خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

به دیگر سخن، در این نمایش به مانند اجرای «سرادران کارا اما زوفا» اشکان خیل نژاد، بدن‌ها در وضعیت ناپسامان قرار گرفته و لاجرم ژست نهایی خویش را نمی‌یابند. بنابراین در بسیاری از دقایق اجرا، تنش دیالکتیکی مابین وقفه در حرکت بدن‌ها و ژستی که قرار است به نمایش می‌گذارند.

در هزار و یک شب کلاسیک، شهرزاد با «قصه گفتن» زندگی خود را نجات می‌دهد؛ روایت برای او ابزار بقاست و حقیقت از دل انبوهی از قصه‌های بیرون می‌آید. اما در هزار و یک شب مصطفی کیایی، «قصه گفتن» جای خود را به «مدیریت اطلاعات» داده است. زنان این سریال برخلاف شهرزاد، با «گفتن»، «پنهان کردن» و «کنترل اطلاعات» تعادل قدرت را تغییر می‌دهند. زن در این روایت بیش از آنکه راوی باشد، «حافظ راز» است.

اگرچه این ایده ظرفیت بالایی دارد و نشان می‌دهد زنان سریال صرف‌آدر نقش‌های کلیشه‌ای مادر یا همسر ظاهر نشده‌اند و در پیشبرد داستان نقش دارند، اما این نقش بیشتر از جنس «دارنده اطلاعات» است تا «کنشگر». آنان اغلب حامل گذشته‌اند، نه سازنده آینده. علاوه بر این، شخصیت پردازی‌ها نیز قربانی معما شده‌اند. برخلاف «هم‌گناه» که موتور محرک آن روابط انسانی و همدلی با شخصیت‌ها بود، در اینجا روابط انسانی در خدمت پیشبرد معما قرار گرفته‌اند. شخصیت‌ها بیش از آنکه انسان‌هایی با تناقض‌های ملموس باشند، به ابزارهایی برای انتقال اطلاعات تبدیل شده‌اند. این دوگانگی زائری باعث شده تا مخاطب علاقه‌مند به معما از ریتم کند خسته شود و مخاطب مولودم نیز نتواند به دلیل انبوهی از رازها، با شخصیت‌ها پیوند عاطفی برقرار کند.

پایان یک آزمون بزرگ؛ آغاز یک ضرورت

در سریال‌های معمایی، پایان‌بندی تنها نقطه پایان روایت نیست؛ بلکه آزمونی است برای سنجش اعتبار تمام مسیری که مخاطب طی کرده است. «هزار و یک شب» در بسیاری از قسمت‌ها به جای یک تعاشف مهم یا چرخش تعیین‌کننده، صرفاً بر ابهام‌های موجود افزود و همین مسئله سبب شد تا بخشی از مخاطبان در میانه راه از قطار سریال پیاده شوند. با این حال، قضاوت درباره «هزار و یک شب» نباید به دوگانه ساده «موفق» یا «ناموفق» تقلیل یابد. ارزش و اهمیت این مجموعه در آن است که مرزهای را جابه‌جا کرد و جسارت تجربه‌گرایی را به نمایش گذاشت. مصطفی کیایی نشان داد که می‌توان از فضای آشنای مولودم اجتماعی فاصله گرفت و وارد قلمرویی پریسک‌تر شد.

اما بزرگ‌ترین در سریه که «هزار و یک شب» برای صنعت سریال سازی ایران به جامی گذار داد این است: تقای استانداردهای فنی، بدون از تقای هم‌زمان استانداردهای روایت، هرگز نمی‌تواند به خلق اثری ماندگار منجر شود. دوربین‌های سینمایی، دکورهای باشکوه و جلوه‌های بصری خیره‌کننده می‌توانند مخاطب را برای تماشای قسمت اول میخکوب کنند، اما آنچه او را تا قسمت آخر همراه نگه می‌دارد، تنها «انسجام فیلمنامه» و «شخصیت‌های باورپذیر» است.

«هزار و یک شب» سریالی بود با آرزوهایی بزرگ‌تر از دستاوردهایش. اثری که ثابت کرد نمایش خانگی ایران از نظر «بدن» و کالبد فنی، رشدی چشمگیر داشته است، اما برایی رسیدن به «روانی» در تراز هم‌ان تصویر، هنوز راهی طولانی در پیش دارد. اگر این تجربه گران‌بها منجر به بازنگری جدی در جایگاه فیلمنامه‌نویسی و درک این واقعیت نشود که «متن»، همچنان پادشاه بلامنازع هر روایتی است، آنگاه می‌توان امیدوار بود

که «هزار و یک شب» بیش از آنکه پایان یک قصه باشد، آغاز مسیری تازه و بالغ‌تر در تلویزیون خانگی ایران خواهد بود.

